

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۹ ♦ پاییز ۱۳۹۴
صفحات: ۳۹-۵۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵



بررسی سلفی‌گری ابن ابی العزب با تکیه بر «شرح العقيدة الطحاوية»

سید ابوالفضل حسینی پور*

چکیده

شرح العقيدة الطحاوية ابن ابی العز حنفی بی‌آنکه نامی از ابن تیمیه ببرد، تفکرات ابن تیمیه را انعکاس داده است. این کتاب سبب گسترش تفکرات سلفی در بین برخی مذاهب اسلامی شده است. در این مقاله، ضمن اثبات رابطه ابن ابی العز با ابن تیمیه، شاخصه‌های سلفی‌گری وی را بررسی کرده‌ایم. این شاخصه‌ها، که همان شاخصه‌های فکری ابن تیمیه است، در سه بخش تضييق مفهوم سلف، توسعه مفهوم عبادت و تغییر مفهوم اجتهاد است. هر یک از این شاخصه‌ها مناقشات جدی دارد. این شاخصه‌ها نه تنها از دید آیات و روایات مردود است، بلکه حتی با برخی از مبانی سلفی‌ها نیز در تعارض است.

کلیدواژه‌ها: شرح العقيدة الطحاوية، ابن ابی العز، سلفی‌گری، عبادت، تقلید.

مقدمه

سالیانی است که واژه «سلفیت» در مجامع علمی مسلمانان وارد شده است. سلفیت مرامی است که ضمن انتساب خود به صحابه و مابعد ایشان، قرائت جدیدی از اسلام عرضه کرده و حتی در بسیاری از مواقع، به راحتی به دیگر مسلمانان نسبت شرک و کفر می دهد. قرائت ها و عملکرد این گروه منجر شده است چهره ای خشن و بی منطق از اسلام جلوه گر شود. بی شک راهیابی کتب سلفی ها به مدارس علمی مسلمانان، یکی از مهم ترین عوامل گسترش این دیدگاه است. از جمله کتب سلفی ها، که توجه عده ای را برانگیخته، شرح العقيدة الطحاوية است. کتاب مذکور مهم ترین کتاب ابن ابی العز حنفی است که تفکرات ابن تیمیه را به صورت منظم عرضه کرده است.

وهابیت بر این کتاب تأکید دارد به گونه ای که متن درسی دانشکده های شریعت عربستان است^۱ و در سال های اخیر نیز علمای سلفی اهتمام ویژه ای به آن داشته اند. کسانی همچون عبدالعزیز بن عبدالله بن بن باز، ناصرالدین البانی، احمد شاکر، عبدالرزاق العفیفی، عبدالله الترمذی و الشیخ شعیب الأرنؤوط^۲ هر کدام با تحقیق و تعلیقه های جداگانه ای این کتاب را منتشر کرده اند. حتی سلفی های جهادی نیز به این کتاب توجه داشته اند، به طوری که ابوبصیر طرطوسی، که یکی از نظریه پردازان اصلی این گروه است، این کتاب را برای بیان عقایدش انتخاب کرده است.^۳

نکته دیگر اینکه شرح العقيدة الطحاوية، که در برخی مراکز علمی ایران تدریس می شود،^۴ با تعلیقه البانی و بن باز^۱ است.^۲ نگارنده معتقد است با توجه به اینکه ابن ابی العز هیچ گاه در

۱. الراجعی، عبد العزیز بن فیصل، قمع الدجالة، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. نک: جمعی از محققان، جامع الشروح والتعلیقات العلمية علی شرح عقيدة الطحاوية.

۳. نک: الطرطوسی، ابوبصیر، تهذیب شرح عقيدة الطحاوية، در:

www.abubaseer.bizland.com/books.htm؛ وی در مقدمه کتابش تصریح می کند فراگیری این کتاب، انگیزه وی برای انتخاب آن بوده است. نکته دیگر اینکه منظور وی از تهذیب این کتاب این است که بخش هایی از کتاب را تلخیص کرده یا توضیح داده و بخش کفر طاغوت را نیز به آن اضافه کرده است.

۴. سایت معهد عالی علوم اسلامی اهل سنت جنوب ایران،

www.hiis.ir/hiis/showpage.php?page=manhaj_davat_fa، (۹۴/۹/۴).

کتاب شرح العقيدة الطحاوية به صراحت پیروی از ابن تیمیه را اعلام نکرده و از طرف دیگر حنفی بودن را در آخر اسم خود یدک می کشد، کتابش برای برخی از مذاهب اسلامی جذابیت خاصی دارد. لذا لازم است شخصیت و آثار وی، و نیز میزان تأثیرپذیری اش از تفکرات ابن تیمیه بررسی و نقد شود. از آنجا که رسالت این مقاله بررسی شاخصه های اصلی و کلی سلفی گری ابن ابی العز است، کوشیده ایم اصل انتقان و اختصار رعایت شود.

ابن ابی العز حنفی و تأثیرپذیری وی از تفکرات ابن تیمیه

صدر الدین علی بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی^۳ معروف به ابن ابی العز حنفی، در سال ۷۳۱ ه.ق. در دمشق به دنیا آمد و در سال ۷۹۲ ه.ق. در همان جا از دنیا رفت.^۴ خانواده او همواره از بزرگان مکتب حنفیت بوده اند و مناصبی نیز داشته اند.^۵ از جمله اینکه پدر ابن ابی العز مدتی قاضی حنفی ها در دمشق و مصر بوده است.^۶ در کتب تراجم نامی از استادان ابن ابی العز برده نشده، ولی خودش چندین بار در شرح العقيدة الطحاوية تصریح کرده که ابن کثیر استادش بوده است.^۷ البته عده ای به این دلیل که وی بسیاری از نقل های ابن قیم را آورده، احتمال قوی داده اند که با ابن قیم نیز ارتباط داشته است.^۸

در شرح زندگانی ابن ابی العز به اتفاق سختی اشاره شده است. «علی بن اَبیک

۱. هر چند نام بن باز در روی جلد نیامده ولی در مهم ترین باب این کتاب، یعنی توحید و شرک، توضیح نسبتاً مفصل بن باز آمده است.

۲. همان گونه که گذشت، این کتاب تعلیقه و تصحیح های زیادی دارد. در مشاهدات میدانی دیده شد، در ایران اکثر قریب به اتفاق از تعلیقه البانی و بن باز استفاده می کنند.

۳. البته منابعی همچون شذرات الذهب (ج ۸، ص ۵۵۷) نام وی را «محمد» دانسته اند، ولی ابن حجر «علی» را درست تر دانسته است (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة، ج ۴، ص ۱۰۳).

۴. ابن تغری، یوسف، المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، ص ۴۶۵.

۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۶. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج ۴، ص ۱۰۳؛ العکری الحنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۸، ص ۵۵۷؛ سیوطی، جلال الدین، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة، ج ۲، ص ۱۸۵.

۷. ابن ابی العز حنفی، شرح العقيدة الطحاوية، تعلیق: البانی، ص ۲۲۷ و ۳۴۲.

۸. همو، شرح العقيدة الطحاوية، تحقیق و تعلیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي و شعیب الرنؤوط، ص ۷۷.

الصفدی» شعری در وصف پیامبر سرود که ابن ابی العز به وی اشکالاتی گرفت که میزان تأثیرپذیری وی از تفکرات ابن تیمیه را به وضوح نشان می‌دهد. از جمله اشکالات وی جایز نبودن توسل به پیامبر ﷺ در حال ممات، جایز نبودن گفتن «اشفع لی» به پیامبر ﷺ در حال ممات و جایز نبودن قسم به غیر خدا بود. بعد از این ماجرا بود که علمای دمشق لب به اعتراض گشودند، به طوری که خبر به مصر رسید و با پافشاری علمای مصر، مخصوصاً علمای حنفی، حاکم مصر دستور داد ابن ابی العز دادگاهی شود. ابن ابی العز در دادگاه ضمن اعتراف به بیان چنین اعتقاداتی، بازگشت خود را از این اعتقادات بیان کرد. هرچند قاضی در نهایت به رأی علما او را زندانی کرد و حکم کرد بعد از نماز صبح مؤذنان توسل به پیامبر ﷺ داشته باشند.^۱

ابن ابی العز در جای جای کتاب شرح العقيدة الطحاوية از کلمات ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم استفاده کرده است.^۲ اما در خصوص اینکه چرا نامی از ابن تیمیه نبرده، دو دلیل برشمرده‌اند:

۱. ترس از مواجهه با مخالفت علمای آن زمان؛ بعد از اینکه ابن تیمیه دیدگاه‌های خود را در باب توحید و شرک بیان کرد، با مخالفت شدید عالمان آن دیار مواجه شد و پس از زندانی شدن، همان جا از دنیا رفت.^۳ همین عالمان بعد از ابن تیمیه به شدت مواظب بودند دیدگاه‌های ابن تیمیه را شاگردانش ترویج نکنند. همچنان که گزارش شده ابن کثیر جرئت اظهار عقاید ابن تیمیه را نداشته است.^۴ لذا کاملاً طبیعی بود که ابن ابی العز برای اینکه به

۱. ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، إنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. نک: آل عبد اللطیف، عبد العزیز بن محمد بن علی، تعلیقات علی شرح العقيدة الطحاوية لابن أبي العز الحنفی مع بیان موارد الشرح، در:

http://d1.islamhouse.com/data/ar/ih_books/single3/ar_explaining_al-aqida_al-tahaweia_Abdullatyf.pdf

(نویسنده، مصادر شرح العقيدة الطحاوية را از کتب ابن تیمیه و ابن قیم استخراج کرده است).

۳. ذهبی، محمد ابن احمد، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴. دمشقی الحنبلی، عبد الهادی بن یوسف، العقود الدریة، ص ۸۱؛ ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۴۴۵.

دردسر نیفتد، نام ابن تیمیه را نبرده است. این نکته در بعضی از مقدمه‌هایی که بر شرح ابن ابی العز نوشته شده، مفصل توضیح داده شده است.^۱

۲. جذب احناف به دیدگاه‌های خود؛ بعد از اینکه ابن تیمیه محاکمه و زندانی شد در نظر عموم آن زمان وجهه خوبی نداشت. لذا ابن ابی العز در کتابش هرچند عقاید ابن تیمیه را بازگو می‌کند اما نامی از وی نمی‌برد.^۲

بررسی سلفی‌گری ابن ابی العز

«سلف» در لغت به معنای پیشینیان و گذشتگان است.^۳ امروزه عده‌ای که خود را سلفی می‌دانند ادعا می‌کنند راه حق منحصر در راه صحابه، تابعین و تابع تابعین است.^۴ البته اینکه این ادعا چقدر به واقعیت نزدیک است در ادامه بررسی می‌شود. سلفی‌ها شاکله فکری خود را مستقیم یا غیرمستقیم از ابن تیمیه می‌گیرند. ابن تیمیه در برخی از مفاهیم تغییراتی ایجاد کرده است که این مفاهیم تا عصر وی در اسلام سابقه نداشته است. این سه مفهوم عبارت‌اند از: ۱. توضیح مفهوم سلف؛ ۲. توسعه مفهوم عبادت؛ ۳. تغییر مفهوم اجتهاد.^۵

با مطالعه در آثار ابن ابی العز، مخصوصاً شرح العقيدة الطحاوية، چنین فهمیده می‌شود که وی نیز همچون ابن تیمیه همین رویکرد را داشته است. هر کدام از این سه مفهوم را بررسی و نقد می‌کنیم:

۱. توضیح مفهوم سلف

همان‌گونه که گذشت، سلف به معنای مطلق گذشتگان است که همین معنا نیز مد نظر تمام علمای اسلام بوده است.^۶ با ظهور ابن تیمیه محدوده زمانی سلف (گذشتگان)

۱. آل عبداللطیف، عبدالعزيز بن محمد بن علی، تعلیقات علی شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳، در:

http://d1.islamhouse.com/data/ar/ih_books/single3/ar_explaining_al-aqida_al-tahaweia_Abdullatyf.pdf

۲. الحافی، عبدالله بن عبیدالله بن عباد، منهج الامام ابن ابی العز الحنفی، ص ۸۹.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۵۸؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۸.

۴. ابن حمود ابی الخلیل، سلیمان بن عبدالله، السلفية حقيقة و اصولها و موقفها من التكفير، ص ۳۳.

۵. فرمانیان، مهدی، نقد مبانی معناشناختی ابن تیمیه، ص ۱.

۶. همان، ص ۳۱.

مقید به سه قرن اول شد و مفهوم سلف از معنای لغوی به معنای اصطلاحی تغییر معناساختی یافت.^۱ در این زمان، دیگر سلف‌گرایی، رویکرد نبود، بلکه کم‌کم خود را به عنوان مکتبی در مقابل اشاعره، اصحاب حدیث و ماتریدیه معرفی می‌کرد. وی در کتاب الفتوی الحمویة الکبری برای نخستین بار از مکتبی به نام «سلفیه» نام برده است. وی سلف را نه تنها از حیث ایمان، بلکه از حیث فهم نیز عالم‌تر و محکم‌تر دانسته و فهم خلف را تخطئه کرده است.^۲

یکی از مهم‌ترین ادله بر مشروعیت این فهم، حدیث «خیر القرون» است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یمینه و یمینه شهادة»؛^۳ «بهترین مردم، مردمان قرن من هستند. سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی می‌آیند. پس از ایشان مردمانی می‌آیند که گواهی هر یک سوگندشان، و سوگند هر کدام، گواهی‌شان را نقض می‌کند». ابن ابی العز نیز با تکیه بر این حدیث، دلیل این خیریت را چنین بازگو می‌کند: «خیر القرون بر راه پیامبر بودند که شامل صحابه و تابعین به احسان ایشان می‌شود. اول و آخر امت به این خیر القرون سفارش شده‌اند؛ چرا که متأخرین به گذشتگان اقتدا می‌کنند. خیر القرون در کل امور به پیامبر اقتدا می‌کردند و راه ایشان را می‌رفتند».^۴ وی در جای جای کتابش در مقام تعلیل برای عقایدی که بیان می‌کند، استناد به سلف می‌دهد، به طوری که بیش از هفتاد بار واژه «السلف» را تکرار کرده است.

بررسی این دیدگاه

این نظریه در عمل مبهم است. زیرا مستند ابن ابی العز در معیار قراردادن سلف حدیث خیر القرون بود که در این حدیث سه احتمال می‌توان داد:

۱. نک: شاهی، عماد الدین، «سلفیت»، در: دایرة المعارف نوین اسلام، ج ۳، ص ۸۳.
۲. ابن تیمیه، فتوی الحمویة الکبری، ص ۱۸۵ (طریقة السلف أسلم وأعلم وأحکم).
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۷۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۷۷.
۴. ابن ابی العز، شرح العقیدة الطحاویة، تحقیق: البانی، ص ۷۲.

۱. این سه نسل اصول عقاید یکسانی داشتند (اعتقاد).
۲. در این سه نسل همه با صلح و دوستی زندگی می‌کردند (امنیت).
۳. در مقام عمل و تطبیق شریعت برای رسیدن به اهداف دین یکسان بودند (عمل به شریعت).

هر کدام از این سه که مد نظر ابن ابی العز باشد، تاریخ اسلام خلاف آن را شهادت می‌دهد.^۱ از حیث عقاید در این دوران مسلمانان دچار تشتت زیادی شدند که عقاید خوارج و مرجئه فقط گوشه‌ای از این انحرافات است. در امنیت نیز جنگ‌های جمل، صفین، واقعه کربلا و حره، گویای وضع آن دوران است. در حوزه عمل به شریعت نیز وضعیت بدتر بوده است، به گونه‌ای که صحیح بخاری از یکی از صحابه چنین نقل کرده است: علاء بن مسیب از پدرش نقل می‌کند با براء بن عازب دیدار داشتم و گفتم خوشا به حالت! تو صحابه پیامبر ﷺ بودی و با ایشان در زیر شجره رضوان بیعت کردی. براء بن عازب گفت ای برادرزاده! تو خبر نداری که ما صحابه بعد از پیامبر چه بدعت‌هایی را گذاشتیم.^۲

به هر حال، این سه نسلی که ابن ابی العز به عنوان مرجع در تفسیر دین معرفی می‌کند، اولاً، در بسیاری از مسائل اظهار نظر نکرده‌اند؛ و ثانیاً، خودشان اختلافات فراوان و گاه دیدگاه‌های متناقضی داشته‌اند. پس ملاک قراردادن اقوال آنها در عمل امکان‌پذیر نیست. از دیگر نکات در خور ملاحظه این است که نه تنها نقل‌های متعارض در یک مسئله از افراد مختلف وجود دارد، بلکه گاه از یک نفر دو نقل متعارض ذکر شده است. سلفیه در چنین مسائلی می‌کوشند به آنچه پسند خودشان است استناد کنند. در این باره شاهی از خود ابن ابی العز می‌آوریم:

۱. نک.: سبحانی، جعفر، البدعة مفهوماً، حدها و آثارها و موارد، ص ۴۶-۵۱؛ نویسنده وضعیت مسلمانان را در سه قرن نخستین اسلام در سه حوزه عقاید، امنیت، و عمل به تفصیل بررسی کرده است.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة الحديبية، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۴۱۷۰؛ عن العلاء بن المسيب عن أبيه قال: لقيت البراء بن عازب رضي الله عنهما فقلت: طوبى لك! صحبت النبي صلى الله عليه وسلم و بایعته تحت الشجرة، فقال: يا ابن أخي! إنك لا تدري ما أحدثنا بعده.

ملا علی قاری در کتاب شرح فقه الاکبر، ابتدا نقل ابن ابی العز از ابوحنیفه (از تابعین تابعین) در بحث صفت علو خداوند را می‌آورد. ابوحنیفه در جواب کسی که گفت نمی‌دانم پروردگارم در زمین است یا در آسمان، او را کافر دانست؛ چراکه خدا بر عرشش تکیه زده؛ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱.^۲ در حقیقت، منظور ابوحنیفه در این نقل این است که وجود خدا در عرش است و این قول مطابق هستی‌شناسی ابن ابی العز در حس انگاری خدا می‌باشد.

سپس ملا علی قاری در نقد این نقل ابن ابی العز چنین می‌گوید:

از ابوحنیفه نقل دیگری نیز از ابن عبدالسلام در کتاب حل المرموز است: «کسی که بگوید نمی‌دانم خدا در آسمان است یا زمین کافر است. زیرا این قول متضمن مکان داشتن خدا است و کسی که چنین فکری داشته باشد، خدا را تشبیه کرده است». یعنی ابوحنیفه در این نقل خلاف نقل قبلی، تشبیه و تجسیم خدا را دلیل کفر دانسته است.

ملا علی قاری در ادامه می‌گوید: «به‌علاوه، راوی روایت منقول از ابن ابی العز، ابا مطیع است که نزد بسیاری از حدیث‌شناسان فردی وضاع است».^۳ منظور ملا علی قاری این است که ابن ابی العز از بین دو قول متضادی که از ابوحنیفه نقل شده، قول مطابق نظر خودش را انتخاب کرده است، هرچند سند این قول نیز ضعیف باشد. در حقیقت، ابن ابی العز و همفکرانش به دنبال سلفی هستند که فهم آنها را تأیید کند نه اینکه ببینند سلف چه می‌گویند^۴ و جالب اینکه امروزه بعضی از نزدیکان به تفکر سلفیت، همچون یوسف قرضاوی، نیز به این اشکال پی برده‌اند و بدان تصریح کرده‌اند.^۵

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۵.

۲. قاری، ملا علی، شرح کتاب الفقه الاکبر، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. نک: البوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه: بدعت یا مذهب، ص ۲۵۱.

۵. قرضاوی، یوسف، الصحوۃ الاسلامیة من المراهقة الی الرشد، ص ۲۰۱.

۲. توسعه مفهوم عبادت

«عبادت» در لغت به «الطاعة مع الخُضوع»^۱، یا «غاية الخُضوع والتذلل»^۲ معنا شده است. دیدگاه علمای اسلامی در تعریف اصطلاحی عبادت یکسان نیست و اختلاف‌هایی دیده می‌شود.^۳ ابن ابی العز در تعریف عبادت می‌گوید: «العبادة تتضمن كمال المحبة و نهايتها، و كمال الذل و نهايته»^۴؛ عبادت متضمن کمال محبت و نهایت محبت است. در حقیقت، این تعریف که همان تعریف ابن تیمیه است،^۵ معنای لغوی را معنای اصطلاحی نیز دانسته و قید «کمال و نهایت محبت» را نیز اضافه کرده است. در این تعریف، هیچ اشاره‌ای به قصد عبادت‌کننده نشده است و به صرف تعظیم، عبادت را صادق می‌داند.

بررسی این دیدگاه

اینکه ابن ابی العز، همچون ابن تیمیه، عبادت را به نهایت خضوع و محبت تعریف کرد اشکالاتی دارد، از جمله:

الف. خلاف مبانی سلف‌گرایانه

همان‌گونه که گذشت، ابن ابی العز اهتمام بسیاری به سلف و پیروی از آنها داشته است. حال پرسش این است که: این تعریف از عبادت را کدام یک از سلف بیان کرده‌اند؟ مگر طبق مبنای مشهور این طائفه، ترک فعل از طرف سلف دلیل بر حرمت نیست؟ یعنی علاوه بر اینکه فعل سلف را حجت می‌دانند، ترک‌های آنان را نیز حجت می‌دانند.^۶ حال به چه دلیلی عبادت را به معنای غایت ذل و حب دانست؟ آیا ممکن نیست ابن ابی العز،

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳؛ واسطی زبیدی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۸۴.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۲.

۳. نجارزادگان، فتح‌الله، «معناشناسی عبادت در نظام تعلیم وحی و دفع اتهام کفر و شرک از مسلمین»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴. ابن ابی العز، شرح العقيدة الطحاوية، تحقیق: البانی، ص ۲۸۴.

۵. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۵، ص ۱۶۲ (اسمٌ یَجْمَعُ غَايَةَ الْحُبِّ لَهُ وَغَايَةَ الذُّلِّ لَهُ).

۶. خلیل، یحیی بن ابراهیم، السنة التبرکية: مفهومها، حجيتها، اثرها الاسئلة الواردة علیها، ص ۲۷.

که از خلف است، به مسئله‌ای پی برده که به ذهن سلف نرسیده باشد، که در این صورت بنیان سلف‌گرایی وی متزلزل خواهد شد؟^۱

ب. مشرک شدن مسلمانان در طول قرون متمادی

همان‌گونه که بیان شد، ابن ابی العز معنای لغوی «عبادت» را با معنای اصطلاحی یکی دانسته و عبادت را کمال تعظیم محسوب کرده و اشاره‌ای به قصد عبادت‌کننده نکرده است. نتیجه این فهم منجر به این شده است که بسیاری از امور متداول در بین مسلمانان، مانند توسل و استغاثه به اولیاءالله، چون متضمن تعظیم است، عبادت غیر الله شود و مشرک شوند؛^۲ و این یعنی امت اسلامی قرن‌ها است مشرک‌اند؛ در حالی که یکی از ارکان اصلی عبادت، قصد الوهیت معبود از طرف عابد است که هیچ مسلمانی در توسل و استغاثه به اولیاءالله این قصد را ندارد. پس معنای عبادت صدق نمی‌کند.

در ادامه تعریف صحیح عبادت را از قرآن می‌آوریم:

در قرآن کریم، ۱۲۶ آیه وجود دارد که به موضوع عبادت پرداخته و با زبان‌های مختلف مردم را به عبادت فراخوانده است. با دقت در این آیات فهمیده می‌شود عبادت دو رکن دارد: یکی مربوط به عمل عبادی است و دیگری مربوط به معبود. ملاک عمل عبادی همسان با معنای لغوی آن است. یعنی رام‌بودن، خضوع و تذلل. مانند این آیه: ﴿فَالْهٰکُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهُ اَسْلِمُوْا وَّبَشِّرِ الْخٰتِیْنَ﴾؛^۳ «پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است، پس به [فرمان] او گردن نهید. و فروتنان را بشارت ده». در این آیه، در کنار اله، که به معنای معبود است، تسلیم‌بودن را مطرح می‌کند که معلوم می‌شود شرط عبادت تسلیم‌بودن است.^۴

۱. نک.: قاضی‌زاده، حسین، نقد و بررسی تعریف ابن تیمیه از عبادت، ص ۴.

۲. نک.: الله‌باشتی، علی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، ص ۲۳۲.

۳. سوره حج (۲۲)، آیه ۳۴.

۴. نک.: نجارزادگان، فتح‌الله، «معناشناسی عبادت در نظام تعلیم وحی و دفع اتهام کفر و شرک از مسلمین»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۵، ص ۱۹۱.

اما دومین رکن اساسی در عبادت معبود است. از آیات قرآن این گونه به دست می‌آید که ملاک معبود، رب، اله و خالق بودن است. مانند این آیات:

۱. «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱ «در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شما است؛ پس او را بپرستید [که] راه راست این است». این آیه رب بودن را ملاک عبادت قرار داده است.

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۲ «و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید». این آیه اله بودن را ملاک عبادت قرار داده است.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳ «ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید». این آیه خالق بودن را ملاک عبادت قرار داده است.

پس با این دو رکنی که از آیات قرآن استخراج شد تعریف عبادت چنین می‌شود: «رام بودن و تذلل در پیشگاه رب یا اله یا خالق»^۴؛ یعنی عبادت باید با اعتقاد به رب یا اله، یا خالق بودن باشد و الا عبادت صدق نمی‌کند.^۵ در حالی که ابن ابی العز، به تبع ابن تیمیه، هیچ اشاره‌ای به اعتقاد و قصد عبادت‌کننده نکرده است که نتیجه‌اش دادن نسبت شرک به اعمال مسلمانان شده است.

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۱.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۵.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱.

۴. نک: نجارزادگان، فتح‌الله، «معناشناسی عبادت در نظام تعلیم وحی و دفع اتهام کفر و شرک از مسلمین»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۵، ص ۱۷۸.

۵. ناگفته نماند که این مفاهیم بسیط هستند. مثلاً هر کس به درستی کسی را اله بداند، رب نیز می‌داند و بالعکس.

۳. تغییر مفهوم اجتهاد

اجتهاد در لغت به معنای «بذل الوسع و المجهود؛ نهایت سعی و کوشش»^۱ است و در اصطلاح چنین تعریف شده: «استفراغ الوسع فی طلب الظن بشیء من الأحکام الشرعیة علی وجه یحس من النفس العجز عن المزیّد فیہ»^۲؛ سعی و تلاش برای رسیدن به ظن به احکام شرعی به گونه‌ای که نفس از رسیدن به بیشتر این مقدار از علم به احکام عاجز باشد. قرن‌ها است باب اجتهاد در بین اهل سنت بسته شده و مذاهب فقهی، منحصر در مذاهب اربعه شده است. علمای هر کدام از این چهار مذهب، از اقوال و فتاوی امام آن مذهب فراتر نمی‌رفتند و معتقد بودند مجتهد مطلق بعد از ائمه اربعه وجود ندارد.^۳ اما ابن تیمیه انحصار تقلید از ائمه اربعه را نه تنها رد می‌کند بلکه سبب کفر می‌داند و می‌گوید مقلدی که متعصب بر امام خاصی است، اگر توبه نکند باید کشته شود.^۴ ابن ابی العز نیز، به تبعیت از ابن تیمیه، مسئله تقلید از ائمه اربعه را به جد نقد کرده و تقلید به این معنا را مردود دانسته است. وی در اعتراض به کسی که تعصب بر مذهب حنفیت را ترویج می‌داد، کتاب الاتباع را نوشت. وی در این کتاب چنین می‌گوید: «اگر کسی تقلید را منحصر در یک مجتهد بکند به طوریکه تقلید از غیر او جایز نباشد، ادعای مردودی است».^۵ وی وظیفه عوام (غیرمجتهدان) را عدم تعیین در تقلید می‌داند. یعنی جایز نیست مقلد از مجتهد مشخصی تقلید کند. زیرا این کار مانند تعصب بر یکی از صحابه و دور نگه داشتن دیگر صحابه است.^۶ ابن ابی العز به جای تقلید، اتباع را پیشنهاد می‌دهد. به این معنا که شخص دلیل چیزهایی را که تقلید می‌کند بداند که این تبعیت از دلیل است.^۷

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۵.

۲. أبو الحسن الأمدی، علی بن محمد، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۱۶۲؛ نک: العثیمین، محمد بن صالح، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۴۶.

۳. قرضاوی، یوسف، الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، ص ۸۳.

۴. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۵. ابن ابی العز، الاتباع، تحقیق: البانی، ص ۸۰.

۶. همان، ص ۸۰.

۷. همان، ص ۲۳.

در ادامه وی می‌کوشد مسیر اجتهاد را هموار جلوه دهد و مردم را به آن ترغیب کند. وی شرایط اجتهاد را این‌گونه برمی‌شمرد:

۱. حفظ قرآن و تدبر در آن؛
 ۲. آگاهی به سنت در حد مقدور؛
 ۳. آگاهی از علم لغت به اندازه‌ای که در رجوع به قرآن و سنت لازم است؛
 ۴. آگاهی به کلمات صحابه و مابعد ایشان در حد مقدور؛
 ۵. تعصب‌نداشتن در انتخاب سخنان صحابه؛^۱
- ابن ابی العز در کتاب فقهی خود در باب طلاق نظر خلیفه دوم و مشهور علمای اربعه اهل سنت در وقوع سه طلاق در یک مجلس را به‌جد نقد کرده است،^۲ هرچند مثل ابن تیمیه به بطلان آن فتوا نداده است.^۳

ارزیابی این دیدگاه

اینکه ابن ابی العز باب اجتهاد را باز می‌داند و تقلید از یک امام را جایز نمی‌داند، همان راه علمای سلف بوده است؛ چرا که علمای اسلامی تا قرن چهارم، هنگامی که به قوه اجتهاد می‌رسیدند، مطابق شرایط، زمان و مکان اجتهاد می‌کردند، اما به‌یک‌باره این باب به مصلحتی بسته شد^۴ و مذاهب اربعه فقهی معرفی شدند و این به سنتی در سال‌های بعد تبدیل شد. اما اشکال این است که این دیدگاه منجر به آسان‌سازی شرایط اجتهاد شده است و به هر کسی که آگاهی نسبی از آموزه‌های اسلامی پیدا کند، اجازه اجتهاد در امور دینی را می‌دهد.^۵ در حالی که شرایط اجتهاد به‌سختی به دست می‌آید و نیاز به آگاهی از علوم مختلف است. مثلاً غزالی عالم بزرگ اهل سنت شروط اجتهاد را چنین برمی‌شمرد:

۱. همان، ص ۸۸.

۲. ابن ابی العز، التنبيه على مشكلات الهداية، ص ۱۲۹۱-۱۳۱۰.

۳. همان.

۴. پاکتچی، احمد، «اجتهاد»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۶؛ مدیر شانه‌چی، کاظم، تاریخ فقه مذاهب اسلامی، ص ۲۲۱-۲۲۵.

۵. نک: محمدیان خراسانی، حامد، «اجتهاد از نگاه وهابیان»، در: سراج منیر، ش ۱۴، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴-۱۹۷.

۱. به ذهن سپردن پانصد آیه مربوط به مسائل فقهی؛

۲. یادگیری روش مراجعه به منابع حدیث؛

۳. آگاهی از محتوای احکام فروع و مسائلی که بر آن اجماع شده است تا بدین وسیله از قوانین موضوعه منحرف نشود. اگر فردی چنین دانشی ندارد، باید در هر مورد مطمئن شود حکم فقهی‌ای که به دست آورده هیچ‌گونه مغایرتی با دیدگاه‌های فقه‌های بزرگ ندارد؛

۴. آگاهی از روش‌هایی که از طریق آنها می‌توان مدرک حکم را از متون فقهی اخذ کرد؛

۵. آشنایی با زبان عربی؛

۶. آگاهی از قواعد حاکم بر نسخ؛

۷. توانایی در ارزیابی حدیث و تشخیص اعتبار آن؛ اگر حدیثی در میان مسلمانان به عنوان حدیث ثقه پذیرفته شده باشد ممکن است دیگر در آن تردید نشود. اگر یک راوی، فردی ثقه شناخته شده باشد، تمامی احادیثی که از طریق او روایت شده مقبول است.^۱

ابن ابی العز حتی آگاهی از سنت را نیز محدود به توان شخص کرده است. در نتیجه هر کس توان خود را تعریف می‌کند و اجازه اجتهاد به خود می‌دهد. وی گرچه قائل به اجتهاد است، ولی اجتهادش نازل‌ترین نوع اجتهاد است؛ چراکه بسیاری از شروط اجتهاد را بر نمی‌شمرد و نمی‌توان آن را اجتهاد اصطلاحی علمای اهل سنت دانست، بلکه اجتهادی ظاهرگرا است. در حقیقت، ارجاع عموم مردم به ظواهر کتاب و سنت، باعث می‌شود هر کسی در خود به‌زودی احساس اجتهاد کند و فضا به گونه‌ای شود که در این زمان صدای بسیاری از علمای سلفی نیز دربیاید؛ مانند سخن قرضاوی که در این زمینه جالب است:

از مشکلات عصر ما این است که بسیاری از جوانانی که چند کتاب دینی، مخصوصاً کتب حدیثی، می‌خوانند، ادعای اجتهاد در دین دارند، در حالی که هنوز فنون عربی و حتی اعراب کلمات را نمی‌دانند. علم اصول و فقه را نخوانده‌اند و مجتهد شده‌اند و نه تنها

۱. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد، المستصفی، ص ۳۴۲-۳۴۵.

درباره ائمه دین بلکه درباره علمای صحابه نیز نظر می‌دهند. می‌گویند آنان مردانی بوده‌اند و ما نیز مردانی هستیم. شیخ محمد غزالی (از علمای اخوان المسلمین) از آنها شکایت کرده و ضرب‌المثل قدیمی به کار برده: اگر می‌خواهی مردی را زمین‌گیر کنی بچه‌ای را بر او مسلط کن.^۱

در حقیقت، خوب بود که ابن ابی العز تقلید در میان علما را نقد می‌کرد؛ علمایی که شرایط لازم برای اجتهاد را دارند و می‌توانند از منابع دینی، احکام را استخراج کنند ولی باز دعوت به تقلید از ائمه چهارگانه می‌کنند؛ نه اینکه به طور عمومی دعوت به رجوع به کتاب و سنت کند و مراحل اجتهاد را، که نیاز به طی مراحل مختلف دارد، آسان جلوه دهد، که این خود باعث مشکلی بزرگ‌تر برای امت اسلامی شده است.

نتیجه

ابن ابی العز حنفی را باید یکی از پیروان و نظریه‌پردازان بزرگ مکتب سلفیه دانست. وی به شدت تحت تأثیر تفکرات ابن تیمیه بوده است و در مهم‌ترین کتابش شرح العقیده الطحاویة، بی‌آنکه نامی از ابن تیمیه ببرد، تفکرات وی را ترویج می‌کند. سه شاخصه اصلی تفکر ابن تیمیه، یعنی تضییق مفهوم سلف، توسعه مفهوم عبادت و تغییر در مفهوم اجتهاد، در آثار ابن ابی العز انعکاس یافته است. این تفکرات در مخاطب خود آثار ناخوشایندی، همچون شرک‌دانستن بسیاری از اعمال مسلمانان، می‌گذارد و این مقدمه‌ای برای ترویج تفکرات تکفیری- وهابی است. از آنجا که در سال‌های اخیر، کشتار مسلمانان و خشونت‌های فرقه‌ای بخشی از نتایج این تفکر بوده، لازم است دلسوزان علم و امنیت مسلمانان، زمینه‌های رشد این تفکرات را به‌خوبی بشناسند و از شیوع آن جلوگیری کنند.

۱. القرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد، ص ۲۰۵.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن أبی العز الحنفی، علی بن علی بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركي و شعيب الأرناؤوط، بيروت: نشر مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن ابی العز حنفی، شرح العقيدة الطحاوية، تحقیق: ناصر الدين آلبانی، بغداد: دار الكتاب العربی، بغداد: الطبعة الاولى، ۲۰۰۵ م.
۴. ابن ابی العز حنفی، علی، التنبيه على مشكلات الهداية، تحقیق: عبدالحکیم بن محمد الشاکر، ریاض: نشر مكتبة الرشد، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ق.
۵. ابن أبی العز، صدر الدين علی، الاتباع، تحقیق: محمد عطاء الله حنیف و عاصم بن عبد الله القریوتی، لبنان: نشر عالم الكتب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن تغری، یوسف، المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی، تحقیق: دکتور محمد محمد أمين، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، تحقیق: محمد عبد المعید ضان، صیدر اباد: نشر مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ش.
۹. ابن حجر عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی، إنباء الغمر بأبناء العمر، تحقیق: حسن حبشی، مصر: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامی، ۱۳۸۹ق.
۱۰. ابن حمود ابا الخلیل، سلیمان بن عبد الله، السلفية: حقیقتها و اصولها و موقفها من التكفير، ریاض: نشر دار العصمة، الطبعة الاولى، ۱۴۳۶ق.
۱۱. ابن عبد الهادی، یوسف، العقود الدرية من مناقب شیخ الاسلام أحمد بن تیمیه، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار الکاتب العربی، بی تا.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. أبو الحسن الأمدی، علی بن محمد، الاحکام فی أصول الأحکام، تحقیق: عبد الرزاق عفیفی، بیروت: نشر المكتب الاسلامی، بی تا.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بی جت: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.

۱۶. البوطی، محمد سعید رمضان، **سلفیه: بدعت یا مذهب**، ترجمه: حسین صابری، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. پاکتچی، احمد، «اجتهاد»، در: **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، ج ۶، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. جمعی از محققان، **جامع الشروح والتعلیقات العلمية على شرح عقيدة الطحاوية**، مصر: نشر البداية، الطبعة الاولى، ۱۴۳۱ق.
۱۹. الحافی، عبدالله بن عبدالله بن عباد، **منهج الامام ابن ابی العز الحنفی**، ریاض: دار ابن الجوزی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ق.
۲۰. الحرائی الحنبلی دمشقی، تقی الدین ابن تیمیة، **الفتوى الحموية الكبرى**، تحقیق: حمد بن عبد المحسن التویجری، ریاض: دار الصمیعی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵ق.
۲۱. خلیل، یحیی بن ابراهیم، **السنة التركية، مفهوما، حجيتها، اثرها، الاسئلة الواردة عليها**، مقدمه: عبدالرحمن بن ناصر البراک و دیگران، ریاض: بی نا، الطبعة الاولى، ۱۴۳۲ق.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق.
۲۳. الراجحی، عبد العزیز بن فیصل، **قمع الدجاجة الطاعنين في معتقد أئمة الاسلام الحنابلة**، ریاض: مطابع الحمیضی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، **البدعة، مفهوما، حدها و آثارها و مواردھا**، قم: نشر مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق.
۲۵. السیوطی، جلال الدین، **حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بی جا: نشر دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
۲۶. شاهی، عماد الدین، «سلفیت»، در: **دایرةالمعارف نوین اسلام**، تهران: نشر مرجع و نشر کنگره، ۱۳۹۱ ش.
۲۷. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۸. العثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل**، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، بی جا: دار الوطن - دار الثریا، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.
۲۹. العکری الحنبلی، أبو الفلاح عبد الحی، **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**، تحقیق: محمود الأرناؤوط، بیروت: نشر دار ابن کثیر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ق.
۳۰. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد، **المستصفی**، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بی جا: نشر دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۳۲. فرمانیان، مهدی، نقد مبانی معناشناختی سلفیه، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۳. قاری، ملا علی، شرح کتاب الفقه الاکبر، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۴۲۸ق.
۳۴. قاضی‌زاده، حسین، نقد و بررسی تعریف ابن تیمیه از عبادت، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۵. قرضاوی، یوسف، الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة مع نظرات تحلیلیة فی الاجتهاد المعاصر، کویت: دار القلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
۳۶. قرضاوی، یوسف، الصحوة الاسلامیة من المراهقة الی الرشد، قاهره: دار الشروق، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۲ م.
۳۷. الله‌داشتی، علی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، قم: نشر تحسین، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۳۸. محمدیان خراسانی، حامد، «اجتهاد از نگاه وهابیان»، در: سراج منیر، ش ۱۴، ۱۳۹۳ ش.
۳۹. مدیر شانه‌چی، کاظم، تاریخ فقه مذاهب اسلامی، قم: نشر بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۴۰. نجارزادگان، فتح‌الله، «معناشناسی عبادت در نظام تعلیم وحی و دفع اتهام کفر و شرک از مسلمین»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، به کوشش: مهدی فرمانیان، قم: نشر دار الاعلام لمدرسة اهل البيت علیه السلام، ۱۳۹۳ ش.
۴۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۲. واسطی زبیدی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: سید محمد مرتضی حسینی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

43. abubaseer.bizland.com/books.htm

44. d1.islamhouse.com

45. hiis.ir/hiis